

دو مثلث هویتی در پهلویسم

از مشروطه تا جنبش شیر و خورشید و تقابل دو برداشت از قدرت

دکتر پیمان بخشایش

جراح تروما و ارتوپدی

MD, PhD, MBA

۲۷ سپتامبر ۲۰۲۶

چکیده

در این مقاله، تمایز میان پهلویسم گذشته‌گرا و پهلویسم آینده‌گرا و عمل‌گرا را در قالب دو مثلث هویتی بازنویسی می‌کنم. مطابق تصویر همراه، مثلث گذشته‌گرا بر «اقتدار، انتقام و انضباط» و مثلث آینده‌گرا بر «آزادی، اتحاد و انتخاب» استوار است. در اولی، اقتدار از ترس تغذیه می‌کند، گذشته به موضوع تسویه حساب تبدیل می‌شود و انضباط، معنای یکسان‌سازی و اطاعت می‌یابد. در دومی، قدرت از مردم مشروعیت می‌گیرد، مهرورزی امکان همکاری میان متفاوت‌ها را تقویت می‌کند و انتخاب در نهادهای پارلمانی و سکولاردموکراتیک تحقق می‌یابد. این تقابل را در امتداد مسئله‌ای تاریخی بررسی می‌کنم: چگونه می‌توان دولت توانا را با آزادی و محدودیت قدرت جمع کرد؟ از بحران پادشاهی قاجار و مشروطه تا تجربه احزاب، دولت‌سازی پهلوی، انقلاب ۱۳۵۷، جنبش مهسا و جنبش شیر و خورشید، این پرسش با صورت‌های متفاوت بازگشته است. استدلال من آن است که پهلویسم آینده‌گرا باید حافظه تاریخی را به تعهدی برای شهروندی برابر تبدیل کند؛ تعهدی که اعتبارش با حقوق مخالف، استقلال احزاب و پذیرش رأی آزاد مردم سنجیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پهلویسم، مشروطه، احزاب سیاسی، انقلاب ۱۳۵۷، جنبش مهسا، جنبش شیر و خورشید، آزادی، اتحاد، انتخاب، سکولاردموکراسی پارلمانی.

۱ مسئله اصلی حدود قدرت است

نام پهلوی برای ایرانیان معناهای یکسانی ندارد. برای برخی یادآور دولت‌سازی و نوسازی است، برای گروهی با پادشاهی مشروطه پیوند دارد و برای کسانی نشانه امید به عبور از جمهوری اسلامی است. بنابراین، اشتراک در یک نام یا نماد، به تنهایی توافق درباره آزادی و شیوه حکمرانی را ثابت نمی‌کند. دو نفر ممکن است پرچمی واحد در دست داشته باشند، اما یکی مشروعیت را از وفاداری به رهبر و دیگری از رضایت قابل تجدید مردم بداند.

در نوشته‌های پیشین، از جمله «پهلوی پلاس چیست؟» و «مانیفست پهلویست‌ها»، از پیوند میراث دولت‌سازی با حاکمیت مردم دفاع کرده‌ام. مقاله حاضر آن بحث را با تصویر دو مثلث و یک روایت تاریخی منسجم پیش می‌برد. این مثلث‌ها الگوهای تحلیلی برای نقد اندیشه و رفتارند؛ هیچ‌یک شناسنامه تمام هواداران یک جریان نیست. پرسش تعیین‌کننده این است که پس از رسیدن به قدرت، چه حقی برای کسی باقی می‌گذاریم که با ما موافق نیست. [۱، ۲، ۳]

۲ تصویر دو مثلث و معنای سیاسی آن



شکل ۱ - صورت‌بندی تمثیلی نویسنده از دو نگرش به قدرت. مثلث چپ «آزادی، اتحاد و انتخاب» و مثلث راست «اقتدار، انتقام و انضباط» را نشان می‌دهد. چهره موسولینی نماد اقتدار ترس‌محور است و به معنای یکسان‌دانستن تاریخی حکومت پهلوی با فاشیسم ایتالیا نیست. حضور شاهزاده رضا پهلوی در سمت چپ، بیانگر انتظار سیاسی نویسنده از رهبری آینده‌گراست.

در سمت راست تصویر، فرمانده در بالا و انسان‌های هم‌شکل در پایین قرار گرفته‌اند. این آرایش، رابطه‌ای را نشان می‌دهد که در آن مردم بیشتر مخاطب فرمان‌اند تا صاحبان حق تصمیم. گره‌خوردن پای جامعه به سال ۱۳۵۷ نیز نشانه ماندن در چرخه تسویه حساب است. «انضباط» در این بخش، اطاعت تحمیلی و خلوص‌گرایی سیاسی است؛ نظم حرفه‌ای و رعایت قانون چنین معنایی ندارند.

در سمت چپ، دست‌دادن جمهوری‌خواه و پادشاهی‌خواه مشروطه، مجلس، صندوق رأی و جمع متنوع شهروندان به هم متصل‌اند. پرچم شیر و خورشید در این خوانش، حافظه ملی را با حق انتخاب پیوند می‌دهد. عشق و محبت، مبنای اخلاقی این رابطه‌اند و عبارت «سکولاردموکراسی پارلمانی» صورت نهادی آن را بیان می‌کند. به این ترتیب، سه‌گانه قبلی اتحاد، عشق و پارلمانتاریسم، در واژگان تازه تصویر توضیح می‌یابد: اتحاد حفظ می‌شود، عشق در دفاع از آزادی و کرامت انسان نمود می‌یابد و پارلمانتاریسم به انتخاب مردم دوام می‌دهد.

۳ از پادشاهی قاجار تا مسئله مشروطه

برای فهم این تقابل باید به پیش از پهلوی بازگشت. در سده نوزدهم و اواخر پادشاهی قاجار، تلاش برای اصلاح دستگاه اداری و آموزش، اعتراض به خودکامگی و نگرانی از نفوذ خارجی در کنار یکدیگر رشد کردند. اصلاحات امیرکبیر، گسترش اندیشه‌های قانون‌خواهانه و تجربه اعتراض تنباکو از زمینه‌های پیدایش ائتلافی بودند که گروه‌هایی از بازرگانان، روحانیان و روشنفکران را به هم نزدیک کرد. این نیروها الزاماً تصویری مشترک از حکومت مطلوب نداشتند، اما به مسئله محدودکردن قدرت موجود رسیدند. [۱۰]

از منظر بحث این مقاله، میراث مهم آن دوران، طرح هم‌زمان دو مطالبه بود: اداره مؤثر کشور و پایان دادن به اختیار خودسرانه فرمانروا. وقتی این دو مطالبه از هم جدا شوند، جامعه ممکن است میان دولت ناتوان و فرمانروایی مهارنشده سرگردان بماند. آینده‌گرایی باید برای جمع کردن آن‌ها راه‌حل نهادهی داشته باشد؛ صرف ستایش قدرت یا صرف مخالفت با آن کافی نیست.

با تأسیس مجلس و تصویب قانون اساسی در ۱۲۸۵ خورشیدی و متمم آن در ۱۲۸۶، رابطه سلطنت و ملت وارد صورت‌بندی حقوقی تازه‌ای شد. مسئولیت وزیران در برابر مجلس و تعیین حدود اختیار حکومت، جایگاه نمایندگی را برجسته کرد. با این حال، مشروطه آغاز راه بود: زنان از حق رأی برخوردار نبودند و متمم، امتیازهای دینی و نظارت فقیهان بر قانون‌گذاری را حفظ می‌کرد. بنابراین، سکولاردموکراسی امروز را نمی‌توان با بازگرداندن تمام مواد آن قانون یکسان دانست. اصل پنجم متمم نیز پرچم سهرنگ با نشان شیر و خورشید را به رسمیت می‌شناخت. [۱۱]

در خوانش من، پیوند تصویر حاضر با مشروطه در همین نقطه است: پرچم و مجلس باید یادآور تعهد به حکومت محدود باشند. ارزش تاریخی نماد هنگامی به آینده کمک می‌کند که حقوق کسانی را نیز در بر گیرد که تفسیر دیگری از تاریخ دارند. بازگشت به آرمان قانون‌خواهی، مستلزم تکمیل حقوق برابر و رفع محدودیت‌های آن دوره است. این همان معنایی است که در «پهلوی پلاس» برای تداوم انتقادی تاریخ پیشنهاد کرده‌ام. [۲]

پیدایش احزاب و به رسمیت شناختن اختلاف

مشروطه فقط تأسیس مجلس نبود؛ سیاست انجمن‌ها، مطبوعات و تشکلهای نیز در آن گسترش یافت. سازمان‌یابی حزبی رسمی، به‌ویژه پس از خلع محمدعلی‌شاه در ۱۲۸۸ و در آستانه مجلس دوم، آشکارتر شد. دموکرات‌ها و اعتدالیون از جریان‌های اصلی بودند و گروه‌های کوچک‌تری نیز حضور داشتند. پیشینه برخی از این نیروها، از جمله شبکه‌های اجتماعیون عامیون، به سال‌های پیش از مجلس دوم بازمی‌گشت. اختلاف بر سر اصلاحات اجتماعی، نقش دین و حدود تغییر، نشان می‌داد که ملت از یک اراده هم‌شکل تشکیل نشده است. [۱۲]

اهمیت حزب در همین نمایندگی اختلاف‌هاست. حزب باید خواسته‌های بخشی از جامعه را به برنامه‌ای قابل‌نقد تبدیل کند و برای اجرای آن رأی بخواهد. اگر رقابت به دشمنی وجودی تبدیل شود، امکان مصالحه و اصلاح کاهش می‌یابد؛ اگر همه اختلاف‌ها با فرمان کنار زده شوند، نمایندگی تهی می‌شود. در «هنر دیالوگ و رتوریک» نیز بر همین ضرورت تأکید کرده‌ام: ائتلاف بدون امکان گفت‌وگو و حل اختلاف، حتی با آرمان‌های بزرگ، شکننده می‌ماند. [۵]

۴ دولت‌سازی پهلوی و دشواری مشارکت سیاسی

با استقرار سلطنت پهلوی در ۱۳۰۴، تمرکز اداری و گسترش نهادهای دولت شتاب گرفت. در دوره رضاشاه، توسعه بوروکراسی، آموزش جدید، ساختار قضایی و زیرساخت‌هایی مانند راه‌آهن، ظرفیت

دخالت و اداره دولت را افزایش داد. این تحول، همراه با تمرکز قدرت در شخص شاه بود؛ پاسخ‌گویی واقعی دستگاه اجرایی به مجلس با صورت حقوقی آن فاصله داشت. در دوره محمدرضاشاه نیز دامنه برنامه‌ریزی و خدمات فنی دولت گسترش یافت، اما مسئله مهار سیاسی قدرت همچنان باقی ماند. [۱۳]

از نظر من، دفاع معتبر از میراث پهلوی باید هر دو جنبه را ببیند. نادیده گرفتن دستاوردهای دولت‌سازی، فهم تغییرات ایران را فقیر می‌کند؛ چشم‌پوشی از محدودیت مشارکت نیز ما را از توضیح آسیب‌پذیری همان دولت بازمی‌دارد. دولت کارآمد برای پایداری به اطلاعات واقعی، نقد و امکان اصلاح نیاز دارد. وقتی اطراف قدرت فقط صدای تأیید شنیده شود، حتی دستگاهی مجهز نیز ممکن است خطاهای خود را دیر تشخیص دهد. این مسئله در تعریف من از پهلویسم آینده‌گرا جایگاهی اساسی دارد. [۲، ۳]

از گشایش حزبی پس از شهریور ۱۳۲۰ تا تک‌حزبی شدن

پس از کناره‌گیری رضاشاه در ۱۳۲۰، فضای فعالیت سیاسی گسترش یافت. حزب توده در همان سال شکل گرفت و جبهه ملی در ۱۳۲۸، با محوریت محمد مصدق، به صورت ائتلافی از نیروهای متفاوت پدید آمد؛ حزب ایران یکی از اجزای مهم آن بود. ملی‌شدن نفت و دولت مصدق، مسئله استقلال و نسبت دولت، مجلس و سلطنت را در مرکز سیاست قرار داد. این دوره را باید با توجه به رقابت داخلی و فشارهای خارجی فهمید، نه با تقسیم همه بازیگران به دو گروه کاملاً خالص. [۱۴]

پس از بحران و سقوط دولت مصدق در ۱۳۳۲، تمرکز قدرت سلطنتی افزایش یافت. در دهه‌های بعد، گسترش ساختار اداری و برنامه‌های توسعه با محدودبودن پاسخ‌گویی سیاسی همراه ماند. تأسیس حزب رستاخیز در ۱۳۵۳ و حرکت به سوی نظام تک‌حزبی، نمونه روشنی از محدودشدن تکثر رسمی بود. [۱۳، ۱۵]

درس این تجربه برای بحث ما روشن است: نظم سازمانی زمانی به سود کشور عمل می‌کند که امکان بازخورد و مخالفت را حفظ کند. مجلس و حزب، اگر صرفاً تأییدکننده تصمیم‌های ازپیش‌گرفته‌شده باشند، نمی‌توانند شکاف میان دولت و جامعه را به موقع آشکار کنند. به همین دلیل، در تصویر سمت راست، چهره‌های یکسان نشانه ضعف در نمایندگی‌اند؛ تعداد زیاد هواداران هم‌شکل، جای تنوع واقعی جامعه را نمی‌گیرد.

۵ انقلاب ۱۳۵۷ و خطر وحدت بدون تضمین آزادی

انقلاب ۱۳۵۷ ائتلافی ناهمگون علیه نظم موجود را گرد آورد. نیروهای مذهبی، ملی‌گرا، لیبرال و چپ با انگیزه‌ها و برنامه‌های متفاوت در آن مشارکت داشتند. پس از سقوط سلطنت، این تکثر به رقابتی پایدار و آزاد تبدیل نشد. در روند استقرار جمهوری اسلامی، غلبه نهادهای انقلابی و نیروهای نزدیک به روح‌الله خمینی، بحران گروگان‌گیری، جنگ و رویارویی‌های خشونت‌آمیز با حذف و سرکوب مخالفان همراه شد. متحدبودن در مخالفت با حکومت پیشین، توافقی تضمین‌شده درباره حقوق فردای مخالفان ایجاد نکرده بود. [۱۶]

این تجربه را نمی‌توان با یک علت یا یک برجسته توضیح داد. مسئولیت رهبران، سازمان‌ها و اشخاص نیز یکسان نیست. نقد راهبردها و اندیشه‌های مؤثر در انقلاب ضروری است، اما عنوان «شورشیان ۵۷» هنگامی که به حکمی جمعی برای محروم کردن افراد از حقوق تبدیل شود، شناخت تاریخی را به ابزار انتقام فرو می‌کاهد. کسی که در یک رویداد تاریخی شرکت کرده، فرزند او و کسی که امروز صرفاً عقیده‌ای مشابه دارد، سه موقعیت یکسان ندارند.

رنج اعدام، زندان، مصادره، تبعید و گسستن زندگی خانواده‌ها باید شنیده و ثبت شود. دادخواهی به روشن شدن حقیقت، مسئولیت فردی، جبران و رسیدگی عادلانه نیاز دارد. هیچ رهبری حق ندارد به جای قربانی ببخشد؛ هیچ جریان سیاسی نیز حق ندارد درد قربانی را مجوز مجازات جمعی کند. زنجیر بسته به سال ۱۳۵۷ در تصویر، هشدار درباره چنین اسارتی در گذشته است.

درس نهادی انقلاب برای آینده، ضرورت توافق پیشینی بر حقوق و قواعد است. ائتلافی که فقط درباره کناررفتن قدرت موجود توافق دارد، هنوز درباره قدرت بعدی مسئله را حل نکرده است. باید از امروز روشن باشد که احزاب مستقل می‌مانند، منتقد حق سخن‌گفتن دارد و مقام موقت نمی‌تواند مأموریت خود را به اختیار دائمی تبدیل کند. در مقاله «آینده ایران در بستر جنبش شیر و خورشید و انقلاب جاری» این تمایز میان اتحاد دموکراتیک و ادغام اجباری را توضیح داده‌ام. [۴]

۶ از جنبش مهسا تا جنبش شیر و خورشید

مرگ ژینا مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، برابر با ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲، به اعتراض‌هایی در سراسر ایران انجامید. جنبش «زن، زندگی، آزادی» مسئله اجبار بر پوشش و زندگی زنان را به بحثی گسترده‌تر درباره کرامت، برابری و آزادی پیوند داد. هیئت حقیقت‌یاب سازمان ملل، مرگ غیرقانونی او در بازداشت و استمرار مبارزه برای حقوق زنان را در گزارش خود بررسی کرده است. [۱۷]

در خوانش من، اهمیت جنبش مهسا برای دو مثلث در جابه‌جایی جایگاه انسان است: زن و شهروند باید صاحب تصمیم درباره زندگی خود باشند. از این منظر، آزادی فقط وعده‌ای پس از تغییر حکومت نیست؛ در شیوه پوشش، حق بیان، امکان حضور اجتماعی و پذیرفتن تحقیر معنا پیدا می‌کند. این مطالبه با برابری زن محجبه و بی‌حجاب، مؤمن و نامؤمن، سازگار است. آزادی زمانی پایدار می‌شود که انتخاب سبک زندگی به آزمون وفاداری سیاسی تبدیل نشود.

موج اعتراضی آغازشده در ۲۸ دسامبر ۲۰۲۵، برابر با ۷ دی ۱۴۰۴، نیز در امتداد بحران معیشت و شرایط زندگی شکل گرفت و گسترش یافت. دیده‌بان حقوق بشر در گزارش ۱۶ ژانویه ۲۰۲۶، مطالبات آزادی و کرامت و شواهد کاربرد گسترده نیروی مرگبار علیه معترضان را ثبت کرده است. این زمینه اجتماعی را باید در کنار صورت‌بندی‌های سیاسی متفاوت از اعتراض‌ها دید. [۱۸]

من در نوشته‌های اخیرم، تعبیر «جنبش شیر و خورشید» و «انقلاب شیر و خورشید» را برای پروژه‌ای ملی و مدنی به کار برده‌ام که هدفش گذار به حکومتی سکولار، منتخب و پاسخ‌گوست. شاهزاده رضا پهلوی نیز در پیام ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۶، مبارزه «زن، زندگی، آزادی» را به آنچه «انقلاب شیر و خورشید» می‌نامد پیوند داده است. این نام‌گذاری، بیان یک خوانش سیاسی از امتداد مبارزه است؛ از آن نمی‌توان نتیجه گرفت که همه معترضان یک هویت حزبی یا ترجیح واحد درباره شکل حکومت دارند. [۴، ۱۹]

پیوند دموکراتیک این دو جنبش هنگامی معنا می‌یابد که حقوق زنان و آزادی زندگی در پروژه ملی محفوظ بماند و نماد ملی، جمهوری‌خواهان و دیگر دگران‌دیشان را از دایره شهروندی بیرون نگذارد. در برداشت من، «انقلاب» در اینجا به تغییر بنیاد مشروعیت و نهادهای قدرت اشاره دارد و مستلزم انتقام یا خشونت نیست. موفقیت نهایی آن نیز با فراگیری یک شعار سنجیده نمی‌شود؛ باید به نظمی برسد که تغییر دولت در آن بدون سرکوب و حذف ممکن باشد.

۷ مثلث راست اقتدار انتقام و انضباط

اقتدار مبتنی بر ترس

اقتدار مورد نقد در این مثلث، قدرتی است که برای خود حق تقدم بر رضایت مردم قائل می‌شود. ابتدا فرماندهی باید بی‌رقیب باشد و بعد، در زمانی نامعلوم، نوبت آزادی برسد. خطر این منطق آن است که امنیت، وحدت یا وضعیت اضطراری پیوسته به دلیل تعویق نظارت تبدیل شود. در چنین رابطه‌ای، مخالفت با تصمیم رهبر می‌تواند به بی‌وفایی به کشور تعبیر شود و نقد، هزینه‌ای فراتر از اختلاف نظر پیدا کند.

ایران به دولت توانا، دستگاه اداری کارآمد و نیروهای حرفه‌ای برای حفاظت از امنیت و تمامیت ارضی نیاز دارد. اما اختیار این نهادها باید قانونی، محدود و قابل بررسی باشد. توانایی انجام کار با مصونیت از پاسخ‌گویی یکی نیست. جایگاه بلند فرمانده در تصویر، هنگامی مسئله‌ساز می‌شود که هیچ مسیر مؤثری از پایین به بالا برای اعتراض، اصلاح تصمیم یا تغییر مسئول وجود نداشته باشد.

انتقام و گروگان‌گرفتن آینده

انتقام در این مثلث، تبدیل حافظه رنج به هویت دائمی دوست و دشمن است. به جای پرسش از رفتار مشخص اشخاص، از تبار سیاسی آنان پرسیده می‌شود. در این وضع، کسی ممکن است امروز آزادی‌خواه و متعهد به حقوق برابر باشد، اما به دلیل سابقه خود یا خانواده‌اش از همکاری کنار گذاشته شود. بدین ترتیب، نه امکان تغییر عقیده جدی گرفته می‌شود و نه میان نقد تاریخی و اتهام کیفری مرزی روشن باقی می‌ماند.

دادخواهی برعکس، باید موضوع، مسئول و شیوه رسیدگی مشخص داشته باشد. حقیقت‌یابی و شنیدن قربانیان با رعایت حقوق متهم تعارضی ندارند. عدالت مقید به قانون، قدرت را نیز محدود می‌کند؛ انتقام از قدرت می‌خواهد برای مجازات دشمن از محدودیت عبور کند. همین پیوند است که ضلع انتقام را به ضلع اقتدار متصل می‌سازد.

انضباط تحمیلی و خلوص‌گرایی

در این ضلع، یکسان‌بودن فضیلت سیاسی می‌شود. اعضا باید زبان، روایت تاریخی و داورهای مشابه داشته باشند و اختلاف داخلی به نشانه نفوذ تعبیر می‌شود. خلوص‌گرایی نتیجه چنین انضباطی است؛ به جای سنجش صلاحیت و رفتار، آزمون دائمی وفاداری برگزار می‌شود. چهره‌های تکراری تصویر به همین حذف فردیت اشاره دارند؛ بی‌روسی‌بودن یا ظاهر غیرمذهبی، به‌خودی‌خود آزادی سیاسی ایجاد نمی‌کند.

انضباط دموکراتیک معنای متفاوتی دارد. رعایت قواعد مصوب، شفافیت تصمیم‌ها و پاسخ‌گویی اعضا برای هر سازمان ضروری است؛ با این شرط که خود قواعد قابل نقد باشند و حقوق اقلیت حفظ شود. مرز مسئله آنجاست که توافق درباره روش همکاری به اجبار برای همسان‌شدن تبدیل شود. در مثلث راست، ترس سکوت می‌آورد، سکوت تصویر وحدت می‌سازد و این تصویر، اقتدار بی‌مهار را تقویت می‌کند.

۸ مثلث چپ آزادی اتحاد و انتخاب

آزادی و معنای عشق در سیاست

آزادی نقطه آغاز رابطه‌ای است که شهروند را صاحب حق می‌داند. آزادی بیان، تشکل، باور و سبک زندگی باید شامل مخالف نیز باشد. معیار دشوار، دفاع از حق کسی است که روایت تاریخی ما را نمی‌پذیرد یا به چهره محبوب ما اعتماد ندارد. اگر این حقوق فقط برای اعضای اردوگاه خودی معتبر باشند، از مرز منطق گذشته‌گرا عبور نکرده‌ایم.

عشق در سیاست، در تعریف من، احساس مبهم یا دعوت به فراموش کردن آسیب‌ها نیست؛ مسئولیت در برابر زندگی و کرامت انسان‌هاست. این مسئولیت در زبان خطاب به مخالف، شنیدن نگرانی او و پرهیز از تحقیر آشکار می‌شود. مهرورزی را نیز نباید به صفت ذاتی و انحصاری یک ملت تبدیل کرد؛ باید آن را در رفتار و نهاد پرورش داد. در «ایرانیان، آیین مهرورزی و فرهنگ تسلیم»، پیوند این اخلاق با امکان خروج از اطاعت را دنبال کرده‌ام. [۶]

قدرت مبتنی بر محبت، همچنان به قانون و ضمانت اجرا نیاز دارد. انتظار از رهبر مهربان جای حق اعتراض را نمی‌گیرد. اگر حرمت شهروند به خلق‌و‌خوی مسئول وابسته بماند، تضمینی برای فردا وجود ندارد. عشق سیاسی زمانی اثر ماندگار دارد که به منع تبعیض، حمایت از آسیب‌دیدگان و امکان دادخواهی ترجمه شود.

اتحاد با حفظ استقلال جمهوری‌خواهان و پادشاهی‌خواهان

اتحاد دموکراتیک همکاری کسانی است که همه ترجیح‌هایشان یکسان نیست. جمهوری‌خواه می‌تواند از جمهوری پارلمانی و پادشاهی‌خواه از پادشاهی مشروطه پارلمانی دفاع کند و هر دو بر آزادی رقابت، تمامیت ارضی، جدایی دین از حکومت و برابری شهروندان توافق داشته باشند. چنین ائتلافی، احزاب را در یک نام یا شخصیت حل نمی‌کند. آنان باید بتوانند برنامه، سازمان و حق نقد مستقل خود را حفظ کنند. [۴]

دست‌دادن دو شخصیت در تصویر، دقیقاً همین رابطه را نشان می‌دهد. هیچ‌کدام قرار نیست پیش از رأی مردم از ترجیح خود دست بکشد. همکاری جمهوری‌خواه زمانی معتبر است که رأی‌دادن او به جمهوری پس از گذار نیز مشروع بماند؛ همکاری پادشاهی‌خواه هم باید با حق دفاع آزادانه از گزینه مشروطه همراه باشد. آزمون اتحاد، تحمل شریک سیاسی در زمانی است که با ما رقابت می‌کند.

گفت‌وگو در این ائتلاف برای پاک کردن اختلاف نیست؛ باید اختلاف را به موضوعی قابل‌فهم و قابل‌حل تبدیل کند. می‌توان درباره ۱۳۳۲ یا ۱۳۵۷ داورهای متفاوت داشت و درباره حقوق زندانی، آزادی حزب و شیوه تعیین حکومت توافق کرد. همان‌گونه که در مقاله «هنر دیالوگ و رتوریک» نوشته‌ام، اقناع بدون آمادگی برای شنیدن، به‌آسانی به تبلیغ یک‌طرفه تبدیل می‌شود. [۵]

انتخاب و سکولار دموکراسی پارلمانی

انتخاب، ضلع نهادهی مثلث چپ است. در الگوی مورد دفاع من، دولت باید به اعتماد پارلمان منتخب وابسته باشد و بتوان آن را از راه قانونی تغییر داد. احزاب آزاد، رسانه مستقل، دادگستری مستقل و نظارت بر انتخابات، رأی مردم را معنادار می‌کنند. اکثریت نیز مجاز نیست حقوق بنیادین اقلیت را از میان ببرد. انتخابات بدون آزادی فعالیت پیش از رأی‌گیری و امنیت مخالف پس از آن، ضمانت کافی برای دموکراسی نیست.

سکولاریسم در این چارچوب، استقلال تصمیم حکومتی از مرجعیت الزام‌آور دینی و برابری همه شهروندان است. نه ایمان شرط برخورداری از حقوق است و نه بی‌ایمانی. پادشاهی مشروطه پارلمانی و جمهوری پارلمانی می‌توانند دو پیشنهاد در رقابتی آزاد باشند. در گزینه نخست، پادشاه باید در حدود روشن قانون اساسی و بیرون از اداره حزبی و روزمره دولت قرار گیرد؛ در گزینه دوم نیز عنوان جمهوری، تمرکز قدرت را توجیه نمی‌کند.

تعیین ساختار آینده به فرایندی معتبر برای تدوین قانون اساسی و اخذ رأی آزاد نیاز دارد. نهاد گذار باید مأموریتی محدود، زمان‌بندی روشن و سازوکار نظارت داشته باشد. محبوبیت یک فرد یا گسترده‌گی یک شعار، جای رأی‌گیری معتبر را نمی‌گیرد. انتخاب مردم هنگامی جدی است که نتیجه مطلوب ما از پیش در تعریف آن گنجانده نشده باشد. [۴، ۷]

۹ پهلوی پلاس و مسئولیت رهبری آینده‌گرا

«پهلوی پلاس» برای من تلاشی است برای پیوند تجربه دولت‌سازی و نوسازی با آزادی، تخصص و حاکمیت مردم. این مفهوم، گذشته را ماده خام یادگیری می‌داند. از تجربه تاریخی می‌توان توان اداره، اهمیت زیرساخت و تداوم ملی را آموخت و هم‌زمان برای جلوگیری از تمرکز قدرت، نهادهای مؤثرتری ساخت. تکنوکراسی نیز باید پاسخ‌گو بماند؛ متخصص برای حل مسئله ضروری است، اما درباره هدف‌های عمومی نمی‌تواند جای شهروند تصمیم بگیرد. [۲، ۳]

حمایت من از شاهزاده رضا پهلوی در همین چارچوب قرار دارد. سرمایه نمادین و ظرفیت همگرایی او هنگامی به آینده کمک می‌کند که به سازمان، برنامه و نهاد تبدیل شود. از رهبری آینده‌گرا انتظار دارم استقلال جمهوری‌خواهان را به رسمیت بشناسد، نقد درون جریان را مجاز بداند و میان مخالفت با یک تصمیم و دشمنی با ایران تفاوت بگذارد. تصویر سمت چپ بیان این انتظار و معیار سنجش آن است؛ تعهد دموکراتیک باید در رفتار قابل‌مشاهده باشد. [۲، ۸]

در نوشته مربوط به علی کریمی و ایرج مصداقی نیز، مسئله صلاحیت سیاسی و تقسیم مسئولیت را مطرح کرده‌ام. محبوبیت هنری، ورزشی یا سیاسی می‌تواند نیروی اجتماعی فراهم کند، اما برنامه‌ریزی و اداره کشور به تیم حرفه‌ای و پاسخ‌گو نیاز دارد. نزدیکی به رهبر نباید امتیازی برای گریز از نقد یا جانشینی صلاحیت شود. [۹]

همچنین، خوانش من از شعار «جاوید شاه» با دفاع از حکومت قانون و حق انتخاب همراه است. این تفسیر، مجوز مطالبه تکرار شعار از همه شهروندان نیست. کسی می‌تواند آن را نگوید و همچنان عضو برابر جامعه و شریک معتبر در اتحاد دموکراتیک باشد. اعتبار یک نماد ملی با توان آن برای تحمل استقلال دیگری سنجیده می‌شود. [۷]

۱۰ معیارهای عمل و امکان تغییر عقیده

این دو مثلث باید ابزار سنجش رفتار باشند. ائتلاف آینده‌گرا به منشوری روشن برای آزادی رقابت، حل اختلاف و پذیرش نتیجه رأی نیاز دارد. مسئولان باید حدود اختیار خود، روش انتخاب و شیوه پاسخ‌گویی را اعلام کنند. احزاب و اتحادیه‌ها باید مستقل بمانند و دسترسی به منابع، رسانه و تصمیم‌گیری به وفاداری شخصی مشروط نشود. این تعهدها باید از مناسبات امروز آغاز شوند؛ وعده آزادی در آینده، تحقیر و تهدید در زمان حال را توجیه نمی‌کند.

معیار	مثلث راست	مثلث چپ
رابطه با قدرت	اقتدار بر پایه ترس	اختیار محدود و پاسخ‌گو
رابطه با مخالف	انضباط و همسان‌سازی	آزادی و اتحاد با حفظ تفاوت
مواجهه با گذشته	انتقام و سرزنش جمعی	حقیقت‌یابی و مسئولیت فردی
تعیین آینده	فرمان و وفاداری	انتخاب آزاد و نهاد پارلمانی

در «از آتش آبادان تا سیاست دولت‌ساز»، مسیر فکری خود را از تجربه جنگ و آوارگی و گرایش‌های چپ تا دفاع از ملی‌گرایی سکولاردموکراتیک روایت کرده‌ام. این تجربه برای من نشان می‌دهد که انسان می‌تواند بیاموزد و باور خود را تغییر دهد. تغییر عقیده، مسئولیت یک رفتار مشخص را پاک نمی‌کند، اما سابقه فکری نیز نباید به محکومیتی همیشگی تبدیل شود. همکاری باید بر تعهدهای امروز، رفتار قابل‌سنجش و آمادگی برای پاسخ‌گویی استوار باشد. [۸]

همین حق بازاندیشی باید در مواجهه با تاریخ نیز برقرار بماند. ما به گذشته‌ای بی‌خطا نیاز نداریم تا از آینده‌ای آزاد دفاع کنیم. می‌توان دستاوردهای پهلوی را ارج نهاد، محدودیت‌های آن را نقد کرد و برای نقش شاهزاده رضا پهلوی استدلال آورد، بی‌آنکه تاریخ به آزمون عضویت در ملت تبدیل شود.

۱۱ نتیجه‌گیری

از اواخر قاجار و مشروطه تا تجربه احزاب، دولت‌سازی پهلوی، انقلاب ۱۳۵۷ و جنبش‌های معاصر، مسئله محدودکردن قدرت در کنار توانمندکردن دولت بارها به سیاست ایران بازگشته است. این تاریخ مسیری ساده و اجتناب‌ناپذیر به یک شکل حکومت نیست؛ مجموعه‌ای از تجربه‌هاست که ضرورت نهاد، حقوق و مشارکت را به ما یادآوری می‌کند.

من از پهلویسم آینده‌گرا و عمل‌گرایی دفاع می‌کنم که مثلث «آزادی، اتحاد و انتخاب» را مبنای خود قرار دهد: آزادی برای مخالف، اتحاد با حفظ استقلال نیروها و انتخابی که نتیجه‌اش از پیش تعیین نشده باشد. عشق در سیاست، پشتوانه انسانی این تعهد است و سکولاردموکراسی پارلمانی، شکل نهادی پیشنهادی آن. در برابر، هر جا اقتدار از نظارت بگریزد، انتقام جای مسئولیت فردی را بگیرد و انضباط به همسان‌سازی تبدیل شود، منطق مثلث راست بازتولید می‌شود؛ حتی اگر زبان و نمادهای آن نو باشند.

پیوند جنبش مهسا و جنبش شیر و خورشید، در خوانش من، باید در ساختن کشوری تحقق یابد که زنان و مردان، جمهوری‌خواهان و پادشاهی‌خواهان و شهروندان با هر باور، در آن آزاد و برابر باشند. آینده پهلویسم به سهم آن در ساختن چنین نظامی وابسته است؛ نظامی که امنیت و حقوق مخالفان خود را نیز تضمین کند.

منابع و نوشته‌های مبنا

این مقاله از متن پیشین «دو مثلث هویتی در پهلویسم» و هشت نوشته ارائه‌شده نویسنده استفاده می‌کند. ارجاع‌های ۱ تا ۹، مبنای فکری و خودزندگی‌نامه‌ای بحث‌اند؛ ارجاع‌های ۱۰ تا ۱۹ برای زمینه تاریخی و تحولات عمومی به کار رفته‌اند. تفسیر سیاسی و پیشنهاد‌های نهادی، دیدگاه نویسنده‌اند. منابع برخط در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۶ بررسی شده‌اند.

نوشته‌های نویسنده

- [۱] بخشایش، پیمان. «دو مثلث هویتی در پهلویسم؛ تقابل پهلویسم گذشته‌گرا با پهلویسم آینده‌گرا و عمل‌گرا». متن مبنای بازنویسی، ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۶.
- [۲] بخشایش، پیمان. «پهلوی پلاس چیست؟ میراث دولت‌سازی پهلوی، به‌اضافه سکولاردموکراسی، تکنوکراسی و حاکمیت مردم». نسخه ارائه‌شده نویسنده.
- [۳] بخشایش، پیمان. «مانیفست پهلویست‌ها؛ پهلویسم نوین، دولت مدرن، ملت آزاد، ایران یکپارچه». نسخه ارائه‌شده نویسنده.
- [۴] بخشایش، پیمان. «آینده ایران در بستر جنبش شیر و خورشید و انقلاب جاری؛ آرزوهای احزاب سیاسی، حفظ پرنسپ‌ها و امکان اتحاد دموکراتیک». ۱۴ اوت ۲۰۲۶.
- [۵] بخشایش، پیمان. «هنر دیالوگ و رتوریک در دل جنبش شیر و خورشید؛ از فلسفه گفت‌وگو تا اخلاق اقتناع سیاسی». اوت ۲۰۲۶.
- [۶] بخشایش، پیمان. «ایرانیان، آیین مهرورزی و فرهنگ تسلیم؛ از فتح عربی - اسلامی تا امکان نوزایی سکولاردموکراتیک ایران». اوت ۲۰۲۶.
- [۷] بخشایش، پیمان. «اسم رمز جاوید شاه و معنای سکولاردموکراسی؛ از میراث مشروطه تا ائتلاف ملی و آمادگی برای دولت گذار». نسخه ارائه‌شده نویسنده.
- [۸] بخشایش، پیمان. «از آتش آبادان تا سیاست دولت‌ساز». نسخه ارائه‌شده نویسنده.
- [۹] بخشایش، پیمان. «درس‌های ماجرای علی کریمی و ایرج مصداقی در دل انقلاب شیر و خورشید». نسخه ارائه‌شده نویسنده.

منابع تاریخی و اسناد عمومی

- [۱۰] دانشنامه ایرانیکا. «انقلاب مشروطه، بخش یکم؛ زمینه فکری». پیوند منبع
- [۱۱] امیرارجمند، سعید. «انقلاب مشروطه، بخش سوم؛ قانون اساسی». دانشنامه ایرانیکا. پیوند منبع
- [۱۲] اتحادیه، منصوره. «انقلاب مشروطه، بخش پنجم؛ احزاب سیاسی دوره مشروطه». دانشنامه ایرانیکا. پیوند منبع
- [۱۳] شیخ‌الاسلامی، علیرضا. «اداره کشور در ایران، بخش هفتم؛ دوره پهلوی». دانشنامه ایرانیکا. پیوند منبع
- [۱۴] دانشنامه ایرانیکا. «گاه‌شماری تاریخ ایران، بخش سوم». مدخل‌های ۱۹۴۱، ۱۹۴۹ و ۱۹۵۱. پیوند منبع
- [۱۵] دانشنامه ایرانیکا. «گاه‌شماری تاریخ ایران، بخش چهارم». مدخل ۱۹۷۵ درباره حزب رستاخیز. پیوند منبع
- [۱۶] دانشنامه ایرانیکا. «اسلام در ایران، بخش سیزدهم؛ جنبش‌های سیاسی اسلامی در ایران سده بیستم». پیوند منبع
- [۱۷] هیئت مستقل بین‌المللی حقیقت‌یاب سازمان ملل درباره ایران. گزارش به‌روزرسانی ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۴ درباره جنبش زن، زندگی، آزادی. پیوند منبع
- [۱۸] دیده‌بان حقوق بشر. «ایران؛ شواهد فزاینده از کشتارهای سراسری». ۱۶ ژانویه ۲۰۲۶. پیوند منبع
- [۱۹] شاهزاده رضا پهلوی. پیام به مناسبت چهارمین سالگرد مرگ مهسا امینی، ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۶. وبگاه رسمی؛ منبع برای بیان دیدگاه او درباره پیوند دو جنبش. پیوند منبع